



درنگی در آیات آغازین سوره عبس

حجة الاسلام علی قويدل

دانش پژوه دوره علوم و معارف قرآن / گروه آموزشی علوم قرآن و حدیث

چکیده

یکی از موضوعاتی که میان دانشمندان و مفسران شیعه و اهل سنت مورد اختلاف واقع شده در آیه شریفه «عبس و تولی ان جاء الاعمی» است که آیا مورد خطاب و عتاب در این دو آیه پیامبر اکرم ﷺ است یا نه؟ در این مختصر می‌کوشیم در حد توان به نظریات و شأن نزول‌هایی که درباره این آیه موجود است، اشاره کنیم. سپس سخن آن دسته از مفسرانی را که به خطا رفته و رسول خدا ﷺ را مخاطب عتاب خدا دانسته‌اند نقد و بررسی می‌کنیم و سرانجام کلام و عقیده محققانی را که به صواب رفته‌اند و پیامبر اسلام ﷺ را از این حرکت تند-آن‌هم با شخص مؤمنی که به دنبال حقیقت و تعلیم قرآن به محضر آن حضرت آمده بود- مبرا دانسته‌اند به همراه دلائلشان می‌آوریم.

کلید واژه‌ها: پیامبر، چهره در هم کشیدن، عتاب، عصمت.

مقدمه

«عبس» بر وزن «فلس»، یعنی ناراحت شد و رو ترش کرد. «تولی» یعنی از وی روی گردانید.^۱ «ان جاء الاعمی»: اینکه نابینای نزد او آمد.

۱. فخرالدین محمد طریحی، مجمع البحرین، ج ۴، ص ۸۴.



معنای دو آیه چنین است: آن شخص چهره در هم کشید، و از آن شخص نابینا که نزدش آمده بود روی بگردانید.

برخی از مفسران بر این عقیده‌اند که سبب نزول این آیات آن است که «عبدالله بن ام مکتوم»^۲ نزد رسول خدا ﷺ آمد تا از آن حضرت قرآن فرا گیرد. و با حقایق روح بخش و جان افزای کلام الهی آشنا گردد.

در آن هنگام پیامبر اکرم ﷺ با عده‌ای از سران قریش^۳ و ثروتمندان مکه مشغول گفت‌گو بود و آنان را به دین مبین اسلام دعوت می‌کرد و به اسلام آوردن آنان امید بسته بود. و اینکه سخنانش در دل آنها مؤثر افتد. (به یقین اگر این‌گونه افراد اسلام را می‌پذیرفتند، طرفدارانشان نیز به پیروی از آنها به اسلام می‌گرویدند و همچنین کارشکنی‌های آنان از میان می‌رفت و از هر دو جهت به سود اسلام و مسلمانان بود). در این میان ابن ام مکتوم که شخصی نابینا بود و متوجه نبود که پیامبر مشغول سخن گفتن است، وارد مجلس شد و با صدای بلند گفت: یا رسول الله ﷺ! «اقرئنی و عَلَّمْنِي مِمَّا عَلَّمَكَ اللهُ»؛^۴ چیزی از قرآن برایم بخوان و از شرایع اسلام که خدا به تو آموخته به من نیز بیاموز.

وی پیوسته سخن خود را تکرار می‌کرد و آرام نمی‌گرفت. تکرار او سبب شد که خشم و ناراحتی، در چهره پیامبر اکرم ﷺ آشکار شود؛ زیرا او مرتب سخن آن جناب را قطع می‌کرد. رسول خدا با خود گفت: این سران عرب پیش خود می‌گویند: پیروان محمد ﷺ همه از قبیل ابن ام مکتوم یا کورند یا برده.^۵ برای همین رو ترش

۱. «ان جاءه الاعمى» این جمله علت عبوس شدن را بیان می‌کند و لام تعلیل در تقدیر است؛ تقدیر آن (لأن جاءه الاعمى) است.

۲. عبدالله بن شریح بن مالک بن ربیعة الفهری من بنی عامر بن لؤی. شریف کاشانی، زبدة التفاسیر، ج ۷، ص ۳۳۲؛ عبدالله شبستری، اعلام القرآن، ص ۴۲.

۳. حاضران در جلسه عتبه و شیبه (پسران ربیعه)، ابو جهل، عباس بن ابی عبد المطلب، امیه بن خلف و ولید بن مغیره بودند. ابی العباس احمد بن محمد بن المهدی، البحر المدید، ج ۸، ص ۲۳۸. و ابوبکر الحداد الیمینی، تفسیر حداد، ج ۷، ص ۱۶۴.

۴. اسماعیل خلوتی بروسوی، روح البیان، ج ۱۰، ص ۳۳۶. زمخشری الکشاف، ج ۶، ص ۳۱۳ و... و ابی القاسم عبدالکریم القشیری النیسابوری الشافعی، تفسیر القشیری، ج ۳، ص ۳۹۳.

۵. سید مصطفی شریعت موسوی اصفهانی، العسعس فی تفسیر سوره عبس، ص ۶۷. العروسی الحویزی، نورالثقلین، ج ۵، ص ۵۰۹.



کرد و از وی روی برگرداند و کلامش را با آن گروه ادامه داد. در این جا بود که این آیات در عتاب و سرزنش آن حضرت نازل شد.^۱

مؤلف مجمع البیان نیز ذیل این شأن نزول حدیثی را به همین مضمون آورده است: «پس از اینکه خداوند، پیامبر را به خاطر روی برگرداندش از آن نابینا، عتاب و نکوهش کرد پیامبر همواره وی را احترام می‌کرد، به طوری که هر وقت او را می‌دید می‌فرمود:

«مَرْحَبًا بِمَنْ عَاتَبَنِي فِيهِ رَبِّي»؛ مرحبا و آفرین بر کسی که پروردگارم به خاطر او مرا مورد ملامت و عتاب قرار داد و سپس به او می‌فرمود: آیا حاجتی داری آن را انجام دهم. و پیامبر دوبار او را در غزوات و جنگ‌های اسلامی در مدینه جانشین خویش قرار داد.»^۲

زمخشری نیز حدیثی را ذیل آیه شریفه آورده می‌گوید: پس از اینکه پیامبر مورد سرزنش واقع شد، دیگر هرگز چهره‌اش را ترش نکرد و هیچ‌گاه از بینوایان و ستمدیدگان روی برنگرداند.^۳

مؤلف روض الجنان، این شأن نزول را عقیده عبدالله بن عباس، مجاهد، قتاده و ضحاک می‌داند.^۴ از جمله مفسران قدیم اهل سنت که این نظریه را پذیرفته‌اند، طبری، زمخشری، میبدی، فخر رازی و قرطبی هستند.^۵

نقد و بررسی

اهل سنت و کسانی که مورد عتاب در دو آیه آغازین سوره عبس را رسول خدا ﷺ می‌دانند برای ثابت کردن ادعای خود به این حدیث تمسک جسته‌اند، در حالی که

۱. ابوالفتح رازی، روض الجنان، ج ۲۰، ص ۱۴۷؛ العسفس فی تفسیر سوره عبس، ص ۶۷.

۲. طبرسی، مجمع البیان، ترجمه محمد رازی، ج ۲۶، ص ۲۹۸؛ زمخشری الکشاف، ج ۶، ص ۳۱۴.

۳. زمخشری الکشاف، ج ۶، ص ۳۱۳. و ابی القاسم عبدالکریم القشیری النیسابوری الشافعی، تفسیر قشیری، ج ۳، ص ۳۹۳ و ابوبکر عتیق نیسابوری، سورآبادی، ج ۴، ص ۲۷۶۷.

۴. ابوالفتح رازی، روض الجنان، ج ۲۰، ص ۱۴۸.

۵. زحیلی، از مفسران اهل سنت معاصر با نقل حدیثی از ترمذی و حاکم که از عایشه روایت کرده‌اند، همانند قدمای اهل سنت که آیه را ناظر به ندانم کاری ابن ام مکتوم می‌دانند و بر آن است که این عمل واکنش طبیعی انسانی پیامبر بوده و گناه به شمار نمی‌آید. قرآن کریم، ترجمه توضیحات و واژه نامه، بهاء الدین خرماشاهی، ص ۵۸۵.

این حدیث را سیوطی در الدر المنثور^۱ از عایشه نقل کرده است و به اعتقاد برخی از دانشمندان و مفسران شیعه، این حدیث از اصل و ریشه جزء اختراعات و ساخته‌های بنی امیه است که صد در صد دروغ است و آن را برای منزّه و مبرا کردن عثمان ساخته‌اند. و آن را از شخصی همانند عایشه نقل کرده که افعال و حرکاتش با پیامبر و خاندانش، همانند خورشید نیم روز است. و حال آنکه اگر کسی اهل تاریخ و اطلاع باشد به روشنی و وضوح خواهد دید که عایشه در آن زمان نبوده و همچنین، سران قریش مانند ابوجهل و دیگران در جنگ بدر- که در سال اول هجری اتفاق افتاد- کشته شدند و امثال ام مکتوم‌ها که از بینوایان و مستضعفین بودند، نمی‌توانستند اسلامشان را اظهار کنند.^۲

بنابراین نمی‌شود به این حدیث ساختگی که هم از لحاظ سند ضعیف است^۳ و هم محتوایش با آیات بسیاری از قرآن نمی‌سازد استناد جست.

شان نزول دیگر

در بعضی احادیث و تفاسیر از طریق اهل بیت (علیهم‌السلام) تصریح شده که این آیات در مورد مردی از بنی امیه نازل شده که در حضور رسول خدا ﷺ نشسته بود؛ ابن ام مکتوم وارد مجلس شد، مرد اموی تا او را دید قیافه‌اش را در هم کشید و او را کثیف پنداشته، دامن خود را از او جمع کرد و چهره خود را عبوس و ترش نمود و رویش را از او برگرداند و خدای تعالی داستان‌ش را در این آیات، حکایت کرده و عملش را توبیخ نموده است.^۴

۱۲۰

حجرت ۱۴۱۳

۱.. سیوطی، الدر المنثور، ج ۶، ص ۳۱۴.

۲. مجمع البیان، ترجمه محمد رازی، ج ۲۶، ص ۳۰۳.

۳. اگر نگوییم تمام سلسله سند این روایت ضعیف‌اند، دست کم می‌توانیم بگوییم برخی از آنها مجهول و ناشناخته و یا به دروغگویی متهم‌اند. چنانچه «ابن حجر عسقلانی» درباره «ابن المنذر» که از راویان این حدیث است- گفته: هو یرمی بالکذب.

ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ج ۶، ص ۹۰ و ج ۲، ص ۱۶۶ و ۱۶۳ مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰هـ چاپ بیروت.

۴. طبرسی، مجمع البیان، ج ۲۶، ص ۳۰۰؛ ابوالفتوح رازی، روض الجنان، ج ۲۰، ص ۱۴۸؛ تفسیر شبر، ج ۱، ص ۵۴۸؛ شیخ طوسی، تبیان، ج ۱۰، ص ۲۶۹؛ حویزی، نورالثقلین، ج ۵، ص ۵۰۹.



این دیدگاه به دلیل آیات و براهینی که در صفحات بعدی بدان اشاره خواهد شد، به صواب نزدیک‌تر است.

توجیه اهل سنت

اهل سنت برای به کرسی نشاندن عقیده و نظر خود در پی توجیه برآمده‌اند و به زعم و گمان خود، خواسته‌اند از نا زیبایی حرکت پیامبر ﷺ بکاهند تا مگر مقبول دیگران افتد؛ گفته‌اند: درست است که عبوس کردن چهره و رو ترش کردن زشت و نامطلوب است، ولیکن این عمل، تا قبل از نهی کردن خدا، در زمره اخلاق زشت و ناپسند نبود. ولی پس از نزول این آیات، خداوند آن‌را نامطلوب و ناپسند دانست و در جمله رفتارها و اخلاق مذموم در آورد. و انجام آن نیز از آن پس مکروه و نازیبا افتاد و فاعل آن هم مستحق عتاب و سرزنش شد.^۱

بعضی دیگر نیز گفته‌اند: کاری که شخص نابینا کرد، یک نوع بی‌ادبی و جسارت بود و پیامبر با اعراض و روبرگردان از او، خواست او را ادب کند.^۲

مؤلف التفسیر لکتاب الله المنیر در تفسیر خود، پس از اینکه مخاطب عتاب را متوجه رسول خدا ﷺ می‌داند، شأن نزول دوم را- که مخاطب را مردی از بنی امیه معرفی کرده است- دیدگاهی ضعیف و سست شمرده، آن را با سیاق آیات معارض و ناسازگار می‌داند و پس از آن ادامه می‌دهد من در حیرت و شگفتم که چرا خداوند، پیامبر را مورد سرزنش و نکوهش قرار داد، در حالی که می‌بایست آن شخص نابینا را- که مستحق عتاب بود- مخاطب این آیه قرار می‌داد و سرانجام بدون اینکه نظر و عقیده قطعی و نهایی خود را بیان کند می‌گوید: این موضوع برایم مبهم و پیچیده مانده است و حقیقت آن‌را به خداوند واگذار می‌کند و با این جمله سخن را به پایان می‌برد. «فالله اعلم بما قال».^۳

۱. این توجیه را به جایی از علما و مفسران اهل سنت نسبت داده‌اند. طبرسی، مجمع البیان، ترجمه محمد رازی، ج ۲۶، ص ۳۰۱.

۲. طبرسی، مجمع البیان، ترجمه محمد رازی، ج ۲۶، ص ۳۰۱. و اللباب فی علوم الکتاب، ابی حفص الدمشقی الحنبلی، ج ۲۰، ص ۱۵۵.

۳. محمد کرمی، التفسیر لکتاب الله المنیر، ج ۸، ص ۱۹۲.



پاسخ به این توجیهاات

بر خواننده پوشیده نیست که این گونه توجیهاات، هرگز با عقل سلیم و بینشی که پیامبر اکرم ﷺ را در تمام زمینه‌ها معصوم و پاک از خطا و اشتباه می‌داند،^۱ سازگاری ندارد؛ چرا که صفتِ عبوس و رو ترش کردن از ویژگی‌های افراد فرومایه و نابکار است و از اخلاقِ رذیله می‌باشد که هر عاقلی از آن متنفر است؛ تا چه رسد به خاتم الانبیاء ﷺ که خدای متعال، اخلاق آن حضرت را بزرگوارانه و کریمانه می‌داند،^۲ و چنین عمل ناپسندی احتیاج به نهی لفظی ندارد؛ چون هر صاحب خرد و اندیشه‌ای تشخیص می‌دهد که دارایی و ثروت به هیچ وجه ملاک فضیلت و برتری و ترجیح دادن یک ثروتمند به خاطر ثروتش بر یک بینوا و تهیدستِ مسلمان و دل او را به دست آوردن و به این ترش کردن، رفتاری بس زشت و ناستوده است.^۳

ادعای فخر رازی

فخر رازی در تفسیر «کبیر»^۴ش ناجوانمردانه ادعای اجماع کرده، می‌گوید: «مفسران اجماع کرده‌اند بر اینکه کسی که عبوس کرد و رو برگرداند، پیامبر بود.^۵ این چه اجماعی است که بیشتر مفسران امامیه با آن به مخالفت برخاسته و گفته‌اند: مقصود از آیه «عبس و تولى» عثمان یا شخص دیگری از بنی امیه بوده است؛ چنان‌که محدث بحرینی در تفسیر برهان،^۶ علی بن ابراهیم قمی،^۷ محدث کاشانی^۸ و شیخ طوسی در تبیان^۹ و ده‌ها نفر دیگر از مفسران به نام می‌گویند آیه مذکور، درباره عثمان و ابن ام مکتوم^{۱۰} نازل شده است. از مفسران معاصر شیعه نیز که از اینان

۱. محمد رضا مظفر، بدایة الحکمة الالهية، ج ۱، ص ۲۴۹. و جوادى آملی، تفسیر موضوعی، ج ۹، ص ۸۷.

۲. «... و انک لعلی خلُق عظیم» قلم/۴.

۳. طباطبایی، المیزان، ترجمه، ج ۲۰، ص ۳۳۲.

۴. طبرسی، مجمع البیان، ترجمه محمد رازی، ج ۲۶، ص ۳۰۲، به نقل از فخر رازی.

۵. بحرینی، تفسیر برهان، ج ۸، ص ۹۷.

۶. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۰۵.

۷. فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ج ۵، ص ۲۸۴.

۸. شیخ طوسی، ج ۱۰، ص ۲۶۹.

۹. فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ج ۵، ص ۲۸۴؛ شیخ طوسی، تبیان، ج ۱۰، ص ۲۶۷.



پیروی کرده «مغنیه» است که می‌گوید: در واقع و در نهایت، عتاب و خطابی که در این سوره هست، متوجه مشرکان است.^۱

اما جای بسی تعجب و تأسف است که برخی از دانشمندان و مفسران شیعی، از اهل سنت پیروی کرده و آیه را خطاب به پیامبر ﷺ دانسته‌اند؛ از جمله دکتر علی شریعتی در کتاب سیمای محمد این داستان را با آب و تاب نقل کرده که در حقیقت، آن را از تفسیر «نوبین» پدرش گرفته که او هم از اهل سنت پیروی کرده است.^۲

دیدگاه برگزیده

به اعتقاد نگارنده، اگر مخاطب آیات را پیامبر اکرم ﷺ بدانیم به تکلف و مشقت می‌افتیم و با چند مشکل اساسی روبه‌رو خواهیم بود: نخست اینکه این آیات هیچ‌گونه دلالت روشنی ندارند که مراد از شخص مورد عتاب، رسول خدا ﷺ است، بلکه فقط خبر می‌دهند، و انگشت روی صاحب‌خبر نمی‌گذارند.^۳ به عبارتی، اگر پیامبر اکرم ﷺ مخاطب بود، می‌بایست خداوند فعل «عبس و تولى» را به صیغه مخاطب بیاورد و حال آنکه از آن تعبیر به غایب شده است.

علاوه بر این، صفت عبوس و روی برگرداندن، از صفاتی نیست که بتوان به راحتی آن را به پیامبر اعظم ﷺ نسبت داد؛ چون قدر و شأن و منزلت آن حضرت اجل این است که دارای این صفات رذیله و زشت باشد، تا جایی که در روایات بسیاری آمده است که آن حضرت با بینوایان و نیازمندان با احترام و اکرام ویژه‌ای برخورد می‌کرد و آنان را مورد ملاحظت و مهر و محبت خودش قرار می‌داد.^۴ از جمله در اخبار نقل شده است: رسول خدا ﷺ دست در دست غلامی سیاه چرده داده بود که ظاهری ناآراسته و بدبو داشت، اما حضرت از شدت محبت و کرم، حاضر نبود پیش

۱. قرآن کریم، ترجمه، توضیحات و واژه‌نامه، بهاء الدین خرمشاهی، ص ۵۸۵.

۲. طبرسی، مجمع البیان، ترجمه محمد رازی ج ۲۶، ص ۳۰۳؛ محمد تقی شریعتی، تفسیرنوبین (جزء سی‌ام قرآن)، ص ۶۱.

۳. طباطبایی، المیزان، ترجمه، ج ۲۰، ص ۳۲۶.

۴. شیخ طوسی، تبیان، ج ۱۰، ص ۲۶۷.



از او دستش را رها کند.^۱ آن‌گاه چگونه می‌شود پذیرفت که حضرت از مؤمنی آن‌هم نابینا، رو برگرداند.

عده‌ای از اهل سنت، غایب بودن ضمیر «عبس و تولی» را این‌گونه توجیه کرده‌اند: تعبیر از آن حضرت به ضمیر غایب، برای این بوده مکه به طهارت و پاکی ساحت آن جناب اشاره کند و آن را به کنایه بفهماند؛ گویا آن کسی که چنین عملی را مرتکب شده، رسول خدا ﷺ نبوده، زیرا چنین عملی از همانند آن جناب سر نمی‌زند و دلیل اینکه در آیات بعد از صیغه خطاب استفاده کرده، این است که می‌خواسته قداست و پاکی آن حضرت دچار خدشه نشود و یک نوع احترام و اجلال نسبت به پیامبر اکرم ﷺ باشد؛ چون همیشه، رو آوردن و توجه کردن به کسی، پس از اینکه از او روی برگردانی، یک نوع بزرگداشت و احترام محسوب می‌شود.^۲ و لیکن این سخن درستی نیست؛ چرا که با خطاب «و اما من استغنی. فانته له تصدی»^۳ نمی‌سازد و همچنین نکوهش و توییحش از آیه «عبس و تولی» بیشتر است.^۴

از کسانی که سخت از ساحت مقدس پیامبر ﷺ دفاع کرده، عتاب را متوجه رسول خدا نمی‌دانند، سید مرتضی علم الهدی (رحمه‌الله) است، آنجا که می‌گوید: رو ترش کردن و عبوس بودن از صفات رسول خدا نبوده است. حتی با کفار و مشرکان این‌گونه رفتار نمی‌کرد، تا چه رسد به مؤمنان رشد یافته، آن‌هم مؤذن^۵ پیامبر ﷺ که برای تعلیم قرآن نزد آن حضرت آمده بود.

سید مرتضی در ادامه می‌نویسد: این‌گونه صفات و رفتار کردن، از صفاتی است که مورد مذمت و نکوهش واقع شده، و اگر در حق بعضی فقیهان و دانشمندان بگویند، منفور و زشت می‌باشد؛ پس چگونه ممکن است این نسبت ناروا به رسول خدا

۱. ابوالفتوح رازی، روض الجنان، ج ۲۰، ص ۱۴۸.

۲. احمد بن محمد بن المهدی ابن عجیبة الحسنى، البحر المدید، ج ۸، ص ۲۳۸.

۳. عبس/ ۵-۶.

۴. طباطبایی، المیزان، ترجمه، ج ۲۰، ص ۳۲۶؛ العسفس فی تفسیر سوره عبس، ص ۸۷.

۵. ابن ام مکتوم مؤذن دوم رسول اکرم ﷺ پس از بلال بود. مصطفی خلوتی، روح البیان، ج ۱۰، ص ۳۳۶.



صحیح باشد و حال آنکه خدای تعالی وی را از این صفات ناپسند منزّه دانسته است،^۱ آنجا که می فرماید:

﴿... ولو كنت فظا غليظ القلب لانفضوا من حولك...﴾^۲

در این آیه، خداوند به یکی از ویژگی های اخلاقی پیامبر اشاره کرده می فرماید: «در پرتو رحمت و لطف پروردگار، تو با مردم مهربان شدی، در حالی که اگر خشن و تندخو و سنگدل بودی از اطراف تو پراکنده می شدند.»

و در آیه دیگر اخلاق آن حضرت را کریمانه و بزرگووارانه معرفی می کند:

﴿و انك لعلی خلق عظیم﴾^۳؛ تو صاحب اخلاق عظیم و برجسته ای هستی.

بدین سان چگونه می شود تصور کرد پیامبر اعظم ﷺ با آن اخلاق کریمانه و بزرگ منشانه، مؤمنی را از خود دور کند و به کسانی رو بیاورد که مشرک و بی دین هستند. چگونه می شود پذیرفت که آن حضرت در آغاز بعثت^۴ خلقی بزرگ داشته باشد و خداوند وی را به این ویژگی بستاید، و لیکن پس از مدتی، به خاطر پاره ای اعمال اخلاقی، او را عتاب و سرزنش کند و چنین اخلاق نکوهیده و ناروایی را به وی نسبت دهد؛ اینکه تو، به اغنیا رو کرده ای، هر چند کافر باشند و برای به دست آوردن دل آنها، از بینوایان و کسانی که ظاهری ناآراسته دارند روی می گردانی، هر چند مؤمن و رشد یافته باشند.^۵

خدا تبارک و تعالی در آیه دیگری از قرآن به پیامبر دستور می دهد:

﴿و لا تطرد الذين يدعون ربهم بالغداوة و العشى يريدون وجهه...﴾^۶؛ ای پیامبر! کسانی که خدا را شبانه روز می خوانند و جز ذات پاک او نظری ندارند، از خود دور مکن، نه حساب آنها بر توست و نه حساب تو بر آنها، اگر آنها را طرد کنی (و از خود برانی) از ستمگران خواهی بود.

۱. مجمع البیان، ترجمه محمد رازی، ج ۲۶، ص ۳۰۰؛ حویزی، نور الثقلین، ج ۵، ص ۵۰۹.

۲. سوره مبارکه آل عمران، (۳)، آیه ۱۵۹.

۳. سوره مبارکه قلم، (۶۸)، آیه ۴.

۴. آیه «و انك لعلی خلق عظیم» در سوره (ن و القلم) از نظر ترتیب نزول، بلافاصله، پس از اولین سوره قرآن یعنی سوره (علق) قرار دارد. اسباب النزول سید محمد باقر حجتی، ص ۵۱.

۵. العسفس فی تفسیر سوره عبس، ص ۳۷.

۶. انعام، ۵۲/۶.



با توجه به آیاتی که یاد شد و همچنین آیات فراوان دیگری که در شأن و مقام پیامبر اعظم ﷺ نازل شده، روشن می‌شود که رو برگرداندن از صفات و اخلاقی است که خداوند از آن نهی کرده، به خصوص در آیه فوق که خداوند تصریح می‌کند: «اگر آنها را از خود دور کنی، از ظالمان و ستمگران خواهی بود»، در حالی معروف میان دانشمندان بزرگ اسلام این است که پیامبران، نه تنها از گناه و معصیت در وظایف و دستورات الهی معصوم‌اند، بلکه در کارهای عادی نیز از اشتباه و خطا به دورند.^۱ و گواه آن نیز روشن است؛ زیرا جلب اعتماد مردم - که پایه تربیت و اصلاح اجتماع است - می‌طلبد که پیامبر اکرم ﷺ در عمل به وظایف مذهبی از اشتباه مصون باشد؛ چه اینکه اشتباه در این قسمت کم‌کم سبب می‌شود که مردم به تعالیم و گفته‌های وی به دیده تردید و شک بنگرند؛ زیرا آنکه در مقام عمل به وظایف شخصی، خطا می‌کند، چه بسا در بیان احکام و وظایف مردم نیز دچار اشتباه شود.

مؤید و حسن ختام سخن، حدیثی است از امام صادق علیه السلام که می‌فرماید:

«روح القدس تحمل النبوة و روح القدس لا ینام و لا یغفل و لا یلهو و لا یسهو».^۲
پیامبران به وسیله روح القدس کمک می‌شوند، آنان در پرتو کمک‌های او حامل نبوت می‌شوند و در سایه نگهبانی این قوه و نیروی معنوی، از چیزی غافل نمی‌شوند و سهو و فراموشی نیز بر آنان عارض نمی‌شود.



۱. محمدرضا مظفر، بدایة المعارف الالهية، ج ۱، ص ۲۴۹؛ جعفر سبحانی، عقاید اسلامی در پرتو قرآن، ص ۲۹۷. و تفسیر موضوعی جوادی آملی، ج ۹، ص ۱۰ و ص ۸۷.
۲. بصائر الدرجات، ص ۱۳۴.